

«سفینه‌ی تبریز» گنجینه‌ی ارزشمند علم و ادب

دکتر شهرور جمالی^۱

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد همدان

چکیده

نسخ خطی گنجینه‌ای از میراث فرهنگی و ملّی به شمار می‌آیند که در اعتلای فرهنگ و تمدن یک ملت نقش عمده و مؤثر دارند.

«سفینه‌ی تبریز» از ابوالمسجد محمد بن مسعود تبریزی یکی از این گنجینه‌های ملّی است که در سال‌های اخیر در کشور ترکیه کشف و به ایران آورده شده است. این مجموعه‌ی بی نظیر شامل دویست و نه رساله‌ی دستنویس کوتاه و بلند به زبان فارسی و عربی است از گزیده‌ی متون و موضوعات مختلف علمی در زمینه‌ی ادبیات، عرفان، فلسفه، تاریخ، جغرافیا، ریاضیات، نجوم، موسیقی و ... که در اوایل قرن هشتم هجری تألیف شده و در مواردی نیز اطلاعاتی تازه و بدیع ارائه می‌کند.

نگارنده در این مقاله می‌کوشد تا شخصیت علمی و معنوی گردآورنده‌ی این رساله‌ها - که در محیط مناسب و عصر طلایی تمدن و دانش قرن هفتم و هشتم هجری در آذربایجان پرورش یافته - و ارزش کار او را در حفظ آثار علمی و ادبی بنمایاند.

کلید واژه‌ها:

سفینه‌ی تبریز، عروض، شعرفارسی، ابوالمسجد تبریزی، مناظرات، رباعیات.

1 - Jamali.shahroz@yahoo.com

تاریخ پذیرش : 90/7/9

تاریخ وصول : 90/4/27

مقدمه

اهل فرهنگ و دانش پژوهان نیک می‌دانند که نسخ خطی ثروت ملی و پشتونه‌ی معنوی و زبان گویای پیشنهادی درخشنان یک ملت است؛ سیر تکامل علوم و اندیشه‌ها، هنر و باروری و ارتقای این مقوله‌ها در گروه‌های تاریخی و ملی است.

اهمیت و فایده‌ی پرداختن به نسخ خطی نیز آشکار است. از جمله‌ی ثمرات آن می‌توان به اعتلای فرهنگ و استواری پایه‌های علمی و تحقیقات ادبی اشاره کرد؛ بالیدن به نهضتی دیرین در دانش اندوزی و معرفت. علاوه بر این، نسخ خطی به عنوان میراثی فرهنگی می‌توانند در بسیاری از موارد گره‌گشای مسایل و مشکلات باشند و حلقه‌های گم شده در مسیر پژوهش‌های تاریخی، ادبی و علمی را بازیابند و ابهامات و نقاط تاریک آن موضوع را روشن کنند و سرانجام، تمدن و فرهنگی را احیا سازند.

یکی از گنجینه‌های ارزشمند و ثروت‌های ملی «سفینه‌ی تبریز» است که به حق شایسته و مصدق همین نکات مذکور است. پیش از معروفی این اثر نفیس، ابتدا نکته‌ای در باب «سفینه» ذکر می‌شود. «سفینه» در لغت به معنی «کشتی» است و در اصطلاح «بیاضی را گویند که قطعش طولانی باشد و افتتاح آن جهت طول بود. و شبیه بود به کشتی از عالم تسمیه الشیء به اسم مشبه، بیاض اشعار، دفتر شعر» (دهخدا)، «مجموعه‌ی نظم و نثر، جنگ» (معین).

«سفینه‌ی تبریز» مجموعه‌ی دویست و نه کتاب و رساله‌ی کوتاه و بلند به زبان فارسی و عربی است در ابعاد 25^X 33 به قطر ده سانتی متر و 368 برگ در قطع رحلی بزرگ به خط نستعلیق، در حوزه‌های مختلف علوم. (ابوالمسجد تبریزی، 1381پنج) این مجموعه را آقای عبدالحسین حائری در موزه‌ی نسخ خطی قونیه یافته و کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی به همت ایشان خریداری کرده است.

نویسنده و گردآورنده‌ی آن شخصی است به نام حاج ابوالمسجد محمد بن صدرالدین ابی الفضل مسعود ابن المظفر الدین ابی المعالی محمد بن عبدالمجید تبریزی ملکانی فرشی که مطالب آن را در سال‌های 721-723 ه.ق. نگاشته است، سه رساله‌ی دیگر نیز در سال‌های 724.725 و 736 ه.ق. به آن افزوده شده است (همان)

64 فصل نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

مرّمت سفینه‌ی تبریز در مدت سه سال انجام شد و مرکز نشر دانشگاهی به همت دکتر نصر الله پور جوادی با عکس برداری، موجبات چاپ و نشر آن را در سال 1381 ه. ش. فراهم کرد.

موضوعات کلی سفینه، شامل ادبیات، عرفان، فلسفه، تاریخ، جغرافیا، تفسیر، فقه، منطق، نجوم، حدیث، کلام، حساب، موسیقی و... است.

نگارنده در این مقاله می‌کوشد تصویری از شخصیت علمی و فرهنگی گردآورنده و نویسنده‌ی «سفینه‌ی تبریز» و استادان او، همچنین محیط علمی – فرهنگی آذربایجان به ویژه تبریز را که در پرورش شخصیت‌هایی نظیر ابوالمجد و خلق آثاری چون سفینه‌ی تبریز نقشی مؤثر داشته نمایان کند و به برخی از ارزش‌ها و تازگی‌های این اثر گران بها، از جمله اشاراتی در باب مناظرات، جنگ رباعیات و... بپردازد.

در باب پیشینه‌ی تحقیق نیز باید از مقاله‌ی عبدالحسین حائری با عنوان «سفینه‌ی تبریز و کاتب آن» (همان، پنج) و فهرستی از رسالات آن (همان، نه) یاد کرد که در مقدمه‌ی سفینه ذکر شده است. علاوه بر این، در این مقاله از آثار، استادان، خاندان و پایه‌ی علمی ابوالمجد تبریزی سخن رفته است.

نصرالله پورجوادی نیز مقاله‌ای با عنوان «عرفان اصیل ایرانی در سفینه‌ی تبریز» نگاشته‌اند. در این مقاله با اشاره به گرم بودن بازار تصوف در تبریز و گرایش بسیاری از شاعران این عصر به تصوف، از شاعرانی صوفی مسلک چون جلال الدین عتیقی، عطایی تبریزی، همام تبریزی، حاج ابوالقاسم بله یاد می‌شود و در دیدار حاج ابوالقاسم با فخرالدین عراقی در قونیه، و در نهایت از گرایش عرفانی ابوالمجد تبریزی تحت تأثیر این فضا یاد شده است. دکتر پورجوادی با تعمق در آثار عرفانی موجود در سفینه، اذعان می‌دارد گرایش صوفیان تبریز در قرن هفتم و هشتم هجری بیشتر به عرفان خراسان بوده و تمایلی به عرفان غرب (عرفان این عربی و صدر الدین قونوی و...) دیده نمی‌شود حتی در این اثر شگرف از شخصیت‌های بزرگ و سرشناس چون شمس تبریزی و مولوی نامی نیست (همان، بیست و سه / پور جوادی، 1380: 211).

همچنین به همت این عزیزان و دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز در آبان ماه 1385 در همایشی درباره‌ی سفینه‌ی تبریز برگزار شد. و سید علی آل داود در مقاله‌ای با نام

«سیمای شهر تبریز در قرن هشتم به روایت سفینه‌ی تبریز» چهره‌ی فرهنگی، علمی و اجتماعی شهر تبریز در عصر ایلخانان و نویسنده‌ی سفینه – ابوالمجد تبریزی را – نمایانده و آن دیار را مجمع افاضل و سکونت‌گاه دانشمندان اعم از آذری و غیر آذری دانسته است. علاوه بر این به کوشش آقای اصغر سید غرب نیز همایشی در دانشگاه لیدن هلند در سال 1383 بر پا شد.

با این حال سفینه‌ی تبریز میدان فراخی است برای تحقیقات متعدد که تا به حال صورت نگرفته است.

چنان که پیش از این نیز ذکر شد، نگارنده‌ی سفینه ابوالمجد محمود بن مسعود تبریزی از خاندان «ملکان» تبریز است. این خاندان در اصل از حجاز به آذربایجان مهاجرت کرده‌اند (ابوالمجد تبریزی، 1381: شش بیست و چهار) و خاندانی اصیل، فاضل و عالم و ادیب و شاعر بوده و احتمالاً مقامات دولتی نیز داشته‌اند؛ چنانکه ابوالمجد در مقدمه‌ی دیوان عمویش – ملک محمود – چنین می‌گوید: «... عم خود، مخدوم سعید مغفور، ملک معظم، صاحب اعظم، سلاله الوزرا و الاکابر، ملجا الاوایل و الاواخر...» (همان: 489). ملک مظفر پدر بزرگ ابوالمجد – ظاهراً از اعیان تبریز، شخصی با نفوذ و شاعر بوده است (همان: بیست و چهار) پدرش ملک مسعود بن مظفر و عمویش ملک محمود نیز همچنین. مستوفی درباره‌ی ملک محمود (م. 696 هـ.) که در جوانی درگذشته می‌نویسد: «پسر ملک مظفر الدین بود و از اکابر جهان، اشعار خوب دارد» (مستوفی، 1364: 752) سپس چند بیتی از او نقل می‌کند.

درباره‌ی خود ابوالمجد اطّلاقات دقیقی از قبیل سال تولد و وقت در دست نیست. با توجه به قراین موجود در سفینه می‌توان گمان برد که در نیمه‌ی دوم قرن هفتم و نیمه‌ی اول قرن هشتم هجری می‌زیسته است و با توجه به بعضی از رسالات، مانند «صد کلمه» (کلمات قصار حضرت امیر المؤمنین علی (ع)، وصایای حضرت علی (ع) به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و برخی دعاها و سخنان امیر المؤمنان علی (ع)) می‌توان چنین پنداشت که او و خاندانش اهل تشیع بوده‌اند. ابوالمجد در خاندانی ادیب و فرهیخته و در فضای علمی – فرهنگی تبریز قرن هفتم و هشتم هجری – که پایتخت دولت ایلخانی و در اوج شکوفایی بوده – پرورش یافته و از استادان، دانشمندان و عارفانی چنین استفاده می‌کرده است:

۱-امین‌الدین حاج ابوالقاسم بله : در سفینه‌ی سیزده رساله‌ی ادبی، دینی، عرفانی و تاریخی به زبان‌های فارسی و عربی از این شخصیت بزرگ دیده می‌شود (تبریزی، هشت‌انه ابیست و دو). امین‌الدین نامی ترین استاد ابوالمجد است؛ به طوری که در آغاز هر یک از رسالات امین‌الدین، او را به بزرگی و با القابی چنین یاد می‌کند: «الامام العالم العلامه، قدوة الاسلام، اهل الحق والدين، المولى الاعظم، قدوة العارفين، مخدومي واستادی، سلطان المحققین، قدوة السالکین، الامام الفاضل والهام الكامل افضل المتأخرین و...» که این القاب گویای مقام شامخ عرفانی و علمی حاج امین بله و ارادت خاص ابوالمجد به اوست.

واژه‌ی «بله» پسوند اسمی حاج امین‌الدین در زبان ترکی، در بردارنده‌ی مفهوم «بزرگی و تعظیم» است که گاهی به شکل «بالا» و «باله» نیز از او یاد شده است. «در روضات الجنات [ابن] کربلایی از امین‌الدین حاج «باله» یاد شده است که همراه با خواجه همام‌الدین در تبریز به دیدار شیخ حسن بلغاری از بزرگان تصوّف می‌رفت». (ابوالمجد تبریزی 1381: هفت).

از نکات قابل توجه درباره‌ی حاج امین‌الدین، یکی سفرش با صاحب دیوان شمس الدین جوینی و همام تبریزی به دوقات (توقات) جهت مصادره‌ی اموال معین‌الدین پروانه (مقتول 676 ه.ق.) است که در این سفر با فخرالدین عراقی دیدار می‌کند. (عراقی، 1343: 59 و 60) و دیگر اشاره‌ی شیخ محمود شبستری در شأن و مقام اوست. شیخ محمود شبستری در «سعادت نامه» با تصریح به نام از او یاد می‌کند و می‌گوید: آرامش و سکوت قلبی و دانش توحید را که از مطالعه‌ی خصوصی و فتوحات به دست نیاورد، از تعلیمات استاد خویش امین‌الدین فرا گرفت:

صرف کردم به دانش توحید	مدتی من ز عمر خویش مديدة
هیچ نگذاشتم ز بیش و ز کم	از فتوحات و از فصوص حکم
داد الحق جواب‌های چنین	شیخ و استاد من «امین‌الدین»
کافرین بر روان پاکش باد	من ندیدم دگر چنان استاد

در آغاز «گلشن راز» نیز دو جا از «مرد کار دیده» و «مرد کارفرما» یا د می‌کند که از او خواسته است سؤالات واردہ را پاسخ دهد و شبستری به خواسته‌ی «آن مرد کارفرمای

کار دیده « عمل کرده است. صاحب مفاتیح الاعجاز می‌گوید که این مرد « امین الدین تبریزی » شیخ مرشد شبستری است (ابوالمسجد تبریزی، 1381: هفت).

«در آن مجلس عزیزان جمله حاضر
بدین درویش هر یک گشته ناظر
یکی کاو بود» مرد کار دیده
ز ما صد بار این معنی شنیده
مرا گفتا جوابی گوی در دم
کز آنجا نفع گیرند اهل عالم
و گفته‌اند که آن « بزرگ کار دیده » که امر به جواب نامه فرمود، شیخ المشایخ فی العالم شیخ امین الدین بود که پیر و مرشد «شیخ محمود چبستری» که قایل جواب نامه است، بوده و این سخن دور نیست» (lahijji، 33: 34).

2- استاد دیگر ابوالمسجد، جلال الدین عبدالحمید عتیقی، فرزند قطب الدین عتیقی است. وی از شاعران قرن هفتم و هشتم هجری است. گویا ابوالمسجد از کودکی از محبت این استاد برخوردار بوده و وقتی جلال الدین بر منبر سخنرانی می‌کرده، ابوالمسجد آن‌ها را می‌شنیده و در خانه ثبت می‌کرده است. «منابر عتیقی» مجموع شصت و شش منبر و عنوان یکی از رسالات سفینه‌ی تبریز است (ابوالمسجد تبریزی، 1381: 661) علاوه بر آن، غزلیات او در توحید و طامات در همین مجموعه تدوین شده است (همان: 440). مناظره‌ی «آهو و صیاد» نیز از دیگر آثار جلال الدین است که به آن اشاره خواهد شد.

متأسفانه به سبب نبود آثار این شاعر برجسته، جلال الدین گمنام مانده است، به طوری که در برخی منابع، تنها یک رباعی از او نقل و معرفی اش به یک بند محدود شده است: «جلال الدین عتیقی پسر قطب الدین مذکور است که از شاعران قرن هشتم هجری و از معاصران اولجایتو(م. 716 ه.ق.) و ابوسعید خان (م. 736 ه.ق.) بوده و با خواجه رشید الدین فضل الله وزیر و پسرش غیاث الدین محمد رابطه داشته است» (صفا، 1368: 1125/3). در مورد پدرش «قطب الدین عتیقی» نیز به همین میزان کفايت شده: «قطب الدین تبریزی که در شعر «قطب» «تخلص می‌کرد، از شاعران قرن هفتم و هشتم است که به ندرت غزل‌هایی از او مانده. حمدالله [مستوفی] می‌نویسد که او «غزل‌های نیکو دارد» (همان، 1124/3) سپس غزلی هفت بیتی از او ذکر می‌شود. صاحب تاریخ گزیده هم به ذکر عبارتی کوتاه درباره‌ی او بسنده کرده است: «پدر جلال الدین عتیقی است و غزل‌های نیکو دارد» (مستوفی، 1364: 745) جالب آن است که مستوفی مطلبی با عنوان «جلال الدین عتیقی»

ذکر نکرده است، اما در باب «جمال الدین عتیقی» می‌نویسد: «در حیات است. سخنان خوب دارد، به تخصیص غزلیات». (همان: 725) و غزلی از او ذکر می‌کند. با توجه به این که عنوان مذکور در نسخه بدل و در زیر نویس «عتیقی» ذکر شده، می‌توان احتمال داد که مراد همان «جلال الدین» است. اما غزل مذکور جزو غزلیات معبدودی که در سفینه از او نقل شده، نیست.

خوشبختانه با وجود آثار متنوع او در سفینه‌ی تبریز، همچنین رباعیاتی از او و پدرش در خلاصه‌الاشعار ابوالمجد، در باب شاعری و سبک ایشان می‌توان آگاهی بیشتری یافت.

۳- سعدالدین محمود بن عبدالکریم شبستری، عارف و سراینده‌ی منظومه‌ی معروف «گلشن راز» دیگر استاد اوست. ابوالمجد حدیثی مستند از او نقل و تصریح می‌کند که شبستری استاد و شیخ اجازه اوست (ابوالجاد تبریزی، 1381: بیست و دو و 733).

۴- استاد دیگر ابوالمجد، بهاءالدین حیدر کاشی، شیخ روایت اوست. دومین رساله از سفینه، یعنی «ادعیه النّبی (ص)» از حیدر کاشی است. این کتاب شش باب دارد. (همان: 31).

۵- شرفالدین که ابوالمجد رساله‌ی سمع و بصر (مناظره‌ی چشم و گوش) را به دستور او نگاشت (همان: 245). احتمالاً شرف الدین عثمان فرزند حاج امین بله است که رساله‌ی فارسی «طريقه‌الآخره» را در سوک پدر و بی‌وفایی جهان نگاشته است (همان: 678).

آثار ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی :

۱-الكافیه فی علم العروض و القافیه (همان: 173)

۲-مناظره السمع و البصر (همان: 241)

۳-مناظره‌ی نظم و نثر (همان: 245)

۴-الموجز فی علم اعداد الوقف (همان: 435)

۵-تدوین منابر جلال الدین عتیقی (همان: 661)

۶-خلاصه‌الاشعار فی الرباعیات (همان: 593)

۷- بدایع الصاحبیه فی بعض الاخبار النبویه (همان: 728)

۸-مختصر مروی عن النّبی (ص) (همان: 733)

۹- امالی امین الدین حاج بله (همان: 519).

فضای علمی- فرهنگی تبریز در قرن هفتم و هشتم هجری

تبریزرا از دیرباز شهری بزرگ و آبادان دانسته‌اند. ابن حوقل بغدادی (قرن چهارم هجری) این شهر را در سفرنامه‌ی «صوره‌الارض» خود، چنین توصیف می‌کند: «تبریز شهری زیبا و آبادان، پر جمعیت، پر بهره و حاصل خیز؛ دارای بازارهای بسیار و داد و ستد دارد. این شهر قصبه‌ی آذربایجان (مرکز آذربایجان) و امروز آباد ترین شهر است». (ابن حوقل، 1366: 84).

در پی حمله‌ی مغول به ایران، اوّلین دسته‌ی آنان در سال 616 هق. به آذربایجان آمدند و غرامت بسیاری از مردم آذربایجان گرفتند. «از زمان اباقا- جانشین هولاگو- آذربایجان در تاریخ ایران اهمیت بیشتری یافت و «تبریز» پایتخت ایلخانان مغول گردید. پس از او ایلخانان دیگر چون سلطان احمد توکودار و ارغون خان و گیخاتو بایدو و سلطان محمود غازان هر یک پس از دیگری در تبریز به پادشاهی نشستند. در زمان غازان، تبریز و دیگر بلاد آذربایجان به منتهای رونق و ترقی خود رسیدند.» (مشکور، 1375: 158).

«تبریز از جمله مراکز علمی و ادبی قرن هفتم و هشتم هجری است که محل اجتماع فاضلان و شاعران و نویسنده‌گان شد» (صفا، 1368: 3/216).

اجمالاً وضع کلی شهر تبریز در زمان غازان خان و وزارت خواجه رشید الدین فضل الله همدانی (م. 718 هق.) چنین است: شهری بزرگ و آباد، پر رونق، عظیم با عمارت‌های عالی و میدان‌های دلگشا پایتخت دولت پهناور ایلخانی، مرکز تجارت و صنعت و حرفه‌های گوناگون، بازارهای پر رونق، مساجد زیبا، باغ‌های سبز و خرم، کوه‌های با صفا با دو شهرک دانشگاهی «ربع رشیدی» و «شام غازانی» در دو سوی شهر و «مسجد جامع علی شاه» در قلب شهر. (مرتضوی، 1350: 261).

عوامل مؤثر و علل پیشرفت‌ها و توفیقات را در دوره‌ی ایلخانی می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱- سپری شدن دوره‌ی جهانگیری مغول و آغاز دوره‌ی جهانداری و سازندگی در زمان حکومت ایلخانان (به ویژه پادشاهی غازان خان).

۲- پدید آمدن موقعیت‌های مناسب در این دوره برای روی کار آمدن خاندان‌های ایرانی بر اثر نیازهای طبیعی و ناگزیر ایلخانان به درایت و سیاست و تدبیر ایرانی در اداره‌ی قلمرو پهناور ایرانی.

- 3- تشرّف بعضی ایلخانان به دین اسلام و ظهور آثار ارادت و ایمان این تازه مسلمانان در تقویت افکار و عقاید و علوم اسلامی، بخصوص در عصر غازانی.
- 4- تأثیر شخصیت بعضی ایلخانان نظیر غازان خان.
- 5- مهم ترین و مؤثرترین عامل، حضور شخصیت‌های فاضل و دانشمند چون خاندان‌های «جوینی و رشیدی» در مقام وزارت (همان: 244-246).
- در مجموع شخصیت‌های مؤثر در زمینه‌ی پیشرفت تمدن و علوم این دوره عبارتند از: خواجه رشید الدین فضل الله همدانی، خواجه غیاث الدین (فرزند خواجه رشید)، خواجه نصیر الدین توosi، غازان خان، خواجه شمس الدین صاحب دیوان، عطا ملک جوینی، امیر نوروز، سلطان محمد خدا بنده، سلطان ابوسعید بهادرخان، خواجه تاج الدین علی شاه و امیر چوبان (همان: 246 و 247) که در این میان رشید الدین فضل الله - وزیر غازان خان و الجایتو، حامی علوم و فنون و صنایع و حرفه‌ها و تربیت اهل علم و صنعت- مؤثرترین و بزرگوارترین شخصیت در بین این بزرگان است. مستوفی - از نزدیک ترین و نامورترین پیروانش - او را «سعید شهید، صاحب صاحب قران، خلاصه‌ی نوع انسان، جامع فنون الفضائل، کاشف رموز المسائل، خواجه رشید الحق و الدین طیب الله ثراه» می‌داند (مستوفی، (604: 1364).

تجّلی همت بلند و اندیشه‌ی والای این بزرگمرد، در تأسیس «ربع رشیدی» است؛ شهرکی علمی و دانشگاهی و مجتمع بزرگ آموزشی که از ابتدایی ترین تا بالاترین مراحل آموزشی را دارد. این مجموعه‌ی بزرگ بنا به نوشته‌ی خود خواجه رشید الدین در نامه‌ای به پسرش - خواجه سعد الدین - شامل بیست و چهار کاروانسرا، هزار و پانصد دکان، سی هزار خانه، حمام‌ها، باع‌های باصفاء، آسیاه‌ها، کارخانه‌های شعر بافی، کاغذ سازی، رنگرزخانه، دارالضرب و... بوده که از هر شهر و دیاری جماعتی را در آن جای داده‌اند.

در ربع رشیدی سنجش‌های علمی برگزار می‌گردیده و سطح علمی و انتخاب رشته‌ی تحصیلی با توجه به علاقه و استعداد آنان در نظر گرفته می‌شده است (مرتضوی، 1350: 263 و 264). خواجه رشید در نامه‌ای دیگر به دو کتابخانه‌ی بزرگ (بیت الکتب) در جوار گنبد خود از سمت چپ و راست اشاره می‌کند که هزار مصحف (قرآن) و شصت هزار مجلد کتاب در انواع علوم از ممالک مختلف در آن وقف کرده است (همان: 266 و 267).

از جمله تأسیسات ربع رشیدی، «خانقاہ رشیدیه» مختص به صوفیه و درویشان بوده که در آن جا به سمع می پرداختند (مشکور، 1350: 300). «رواج تصوّف و ارادت رشید الدین به صوفیان، وی را بر آن داشت که در ربع رشیدی خانقاہی بنا کند، صوفیان ربع رشیدی پس از پنج سال آموزش‌های خانقاہی و فراگیری تعالیم صوفیانه به سیر و سیاحت می پرداختند. این خانقاہ برای خود کتابخانه و آشپزخانه‌ی مجزا داشت.» (کسایی، 1383: 539).

وحدی مراغی (م. 738 هـ) در وصف سرای معمور، مسجد و خانقاہ و مدرسه‌ی ربع اوحدي ابياتي سروده که چند بيت آن چنین است:

ای همایون سرای فرخنده
که شد از رونقت طرب زنده
طاق کسرا زدفترت کسریست
هشت جنت ز گلشنست قصریست
کوه پیموده سنگ و برسخته
به ر فرش تو تخته بر تخته
(وحدی، 1357: 496)

شام غازانی

از دیگر مراکز بزرگ علمی این دوره در تبریز، «شام غازانی» است؛ همان که ظاهراً به غلط «شَنْبَ» ضبط شده (مرتضوی، 1350: 255). این مرکز آموزشی را غازان به عنوان آرامگاه خود در سه فرسنگی جنوب غربی تبریز بنا کرد. غازان خان بر خلاف دیگر پادشاهان مغول که بنا به عادت دیرین قومی، سعی می کردند مدفن خود را مخفی نگاه دارند، آرامگاه خود را از پیش نمایان کرد و بقعه و گنبد ساخت «و در گرد آن خانقاہی برای صوفیان و مدرسه‌ای برای طلاب شافعی و حنفی و مريضخانه و کتابخانه و رصد خانه و دارالعلم بنا نمود...» (همان: 276).

این نهاد آموزشی «علاوه بر مسائل عبادی و دینی، جایگاه تعلّم و تعلیم علوم عقلی و در حکم نخستین مدرسه‌ی مخصوص تدریس فلسفه بوده است و پیروان دیگر مذاهب نیز برای اقامت شبانه روزی و پرداختن به آموزش در اماکن مسکونی اقامت گزیده و از محل درآمد موقوفات غازانی، به تحصیل و تدریس می پرداخته‌اند.» (کسایی، 1383: 534).

کتابخانه و رصد خانه‌ی مراغه

خواجه نصیرالدین توosi دانشی مردمی است روشن ضمیر و دوراندیش که سهمی عظیم در احیای فرهنگی و علمی این دوره دارد. وی پس از حمله‌ی خانمان سوز مغول، با همتی

72 فصل نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

بلند، بسیاری از کتاب‌ها و آثار ارزشمند به تاراج رفته را – از کتابخانه‌های ماوراءالنهر تا عراق - گردآورده و کتابخانه‌ای بزرگ با چهار صد هزار مجلد در مراغه – پایتخت هولاگو خان - تأسیس کرد.

علاوه بر این وی با آگاهی از علاقه‌ی مغولان به مسائل نجومی، فرصت را غنیمت شمرد و «رصد خانه‌ی مراغه» را بنا نهاد (همان: 514) و دانشمندانی را که از فتنه‌ی خونریز مغول گریزان بودند با احترام جذب کرد و به تحقیق و تدریس فراخواند؛ فاضلان زمان و دانشمندانی بزرگ در نجوم، ریاضی و دیگر علوم، چون فخرالدین مراغی، قطب الدین شیرازی، فخرالدین اخلاطی طبیب، تقی الدین حشایشی، نفیس الدین طبیب دمشقی و پسرش صفی الدین ملکی (همان: 514 و 515). نتایج تحقیقات این دانشمندان با عنوان «زیج ایلخانی» تألیف می‌شد.

فضل تقدّم زمانی خواجه نصیر به خواجه رشید الدین فضل الله نیز شایان ذکر است. او چهره‌ای است علمی و با نفوذ در دربار هلاگو که آثارش در موضوعات مختلف علمی شناخته شده است.

نهادهای عبادی - آموزشی سلطانیه

در نزدیکی شهر زنجان، در دوره‌ی اولجایتو شهری بنا شد به نام «سلطانیه» که خواجه رشید نیز در ساخت آن نقشی مؤثر داشت. در آن جا بناهای آموزشی-عبادی، چون مدرسه، دارالشفا و آرامگاه، همچنین گنبدی به همین نام ساخته شده بود.

علاوه بر موارد مذکور از دیگر مراکز علمی و آموزشی آذربایجان می‌توان به مدرسه‌ی غیاثیه از ساخته‌های غیاث الدین محمد، فرزند خواجه رشید الدین، مدرسه‌ی عالی وابسته به ربع رشیدی، مدارس صدریه، مجد رومی، غازان خانی، خالدیه، سلطان اویس و نصریه اشاره کرد (همان: 540).

از مجموع آنچه در باب مراکز علمی آذربایجان در قرن هفتم و هشتم هجری ذکر شد، می‌توان چنین استنباط کرد که اگر زمانی خراسان، اصفهان و بغداد در قرن پنجم و پس از مدارسی بزرگ چون «نظمیه‌ها» و ... در اوج رشد و شکوفایی علم و تمدن اسلامی بودند و با ویرانی‌های ترکان و مغولان نابود گردیدند، این بار آذربایجان در این دوره (قرن 7 و 8) عصر طلایی و دوره‌ی رشد و شکوفایی دانش و فرهنگ را می‌پیمود. مسلماً این

دوره‌ی زرین در پرورش ابوالمجد محمدبن مسعود تبریزی و البته خاندان فاضل و فرهیخته‌اش ارتباط تنگاتنگ دارد و تنفس در چنین فضای فرهنگی و علمی است که با خوش فکری و ذوق و علاقه اش به دانش‌های مختلف و گردآوری متون مختلف علمی و ادبی، سبب شده گنجینه‌ای از میراث فرهنگی را حفظ کند. به درستی نمی‌دانیم ابوالمجد در کدام یک از این مراکز تحصیل کرده، اما بازتاب اندیشه و آثار بزرگان از متقدمان و معاصرانش در سفینه‌ی تبریز نمایان است؛ آثار و اندیشه‌های کسانی که مجال معرفی همه‌ی آنان نیست، اتا می‌توان به چهره‌های بزرگی چون فردوسی، خیام، نظامی، خاقانی، همام تبریزی، ظهیر فاریابی، سعدی، عطار، شیخ اشراق و شیخ شهاب الدین عمر سهوردی، سنایی، شیخ مجdal‌الدین بغدادی، شیخ سیف الدین باخرزی، فخر رازی، ابن سینا، خواجه نصیر توosi و... اشاره کرد.

در ادامه بخشی از امتیازات ادبی این مجموعه‌ی نفیس ذکر می‌گردد.
یکی از سلاطیق ادبی ابوالمجد گردآوری «منظرات» است. او مناظراتی از برخی شاعران گذشته و معاصر خود را در سفینه ثبت کرده که در نوع خود بدیع است.

منظراه از دیر باز در ادب فارسی موجود بوده؛ نمونه‌هایی چون منظومه‌ی درخت آسوریک (منظراهی میان نخل و بز، مربوط به متون پهلوی) و مناظرات اسدی توسي شاعر قرن پنجم- در قالب قصیده، با عنوان‌های مغ و مسلمان، شب و روز، آسمان و زمین، نیزه و کمان (صفا، 1356: 407/2) و مناظرات متعدد پروین انتظامی مشهور است. نمونه‌های پراکنده نیز در دیوان شاعرانی چون ناصر خسرو، نظامی، سعدی، حافظ و... می‌توان یافت.

در سفینه مجموعاً دوازده مناظره از ادبی مختلف دیده می‌شود که یازده مناظره تماماً فارسی و یکی ملمع (فارسی-عربی) است. برخی از این مناظرات منتشر و در نوع خود بدیع است.

1- مناظره‌ی گل و مل(1): اثری است از ابوسعید ترمذی که در سال 580هـ ق. تأليف شده است. درباره‌ی این شخصیت متأسفانه اطلاعی به دست نیامد. این اثر در قالب نظر آمیخته به شعر است، نثری متمایل به فنّی مشتمل بر چهار بخش و نمونه‌ی بارزی از آغاز دوره‌ی نثر فنّی (قرن ششم هجری) به شمار می‌آید. (ابوالمجد تبریزی، 1381: 234)

74 فصل نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

2- مناظره‌ی گل و مل(2): از سراج الدین قمری آملی - شاعر قرن هفتم هجری- که آن را خطاب به فرزندش - اسماعیل - نگاشته است. این مناظره نیز به نثر مسجع آمیخته به شعر است(همان:719).

3- مناظره‌ی سرو و آب: قصیده‌ای است ملمع (عربی و فارسی) از قاضی نظام الدین اصفهانی، از شاعران و منشیان قرن هفتم هجری. مستوفی در تاریخ گزیده، بیست و یک بیت از این مناظره را ذکر می‌کند و می‌نویسد:

«معاصر اباخان بود. اشعار عربی و فارسی نیکو دارد از قصیده‌ای ملمع که در مدح خواجه شمس الدین صاحب دیوان گفته، این چند بیت که بر خاطر بود، ثبت افتاد:
بیا بشنو که خوش خوش ماجرای است میان آب و سرو جو بیماری...»
(مستوفی، 1364: 754)

این قصیده در هفتاد و دو بیت، در بحر هزج مسدس محفوظ (مفاعیلن مفاعیلن فعلون) سروده شده است (ابوالمسجد تبریزی، 1381: 239).

4- مناظره‌ی آهو و صیاد: سروده‌ی جلال الدین عبدالحمید عتیق تبریزی است در یکصد و هیجده بیت در قالب مثنوی در بحر هزج مسدس محفوظ مقصور. مضمونی فلسفی دارد و به اسرار تقدیر اشاره می‌کند.

جلال الدین عتیقی، چنانکه پیش از این ذکر شد، از استادان ابوالمسجد بوده و ابوالمسجد منابر او را یافته و در سفینه ثبت کرده؛ علاوه بر آن نه غزل و یک ترکیب بند (همان: 441 و 440) و چند رباعی هم در خلاصه الاشعار فی الرباعیات ذکر شده است.

5- مناظره‌ی حشیش و شراب (1) قصیده‌ای است در سی و دو بیت از «سعد بها» در بحر رمل مثمن مقصور (فاعلاتن فاعلاتن فاعلان) (همان: 240). «سعبدالدین بن بهاءالدین از شاعران قرن هفتم هجری، معاصر اولجایتو است که در عهد خود اشتهر و معروفیت داشته است. وی در اشعار خود «سعد بها» و گاه «سعد بهایی» تخلص می‌کرده است. از اشعار او اندکی در دست است....(صفا، 1368: 1126/3). مستوفی نیز غزلی از سعد بها نقل و در عبارتی کوتاه از او یاد می‌کند: «معاصر اولجایتو سلطان است. اشعار نیکو دارد» (مستوفی، 1364: 736).

6- مناظره‌ی شراب و حشیش (2) مناظره‌ای است کوتاه در نه بیت در بحر مضارع مثمن اخرب مکفوف مقصور (مفعولٌ فاعلاتٌ مفاعیلٌ فاعلان) که سراینده اش نامعلوم و مطلعش چنین است:

دی در میان باده‌ی صافی فراخ بنگ
(ابوالمسجد تبریزی، 1381: 240)

7- مناظره‌ی شمشیر و قلم نسراینده‌ی این نیز نامعلوم است و قالب آن مثنوی در بحر هرج مسدس اخرب مقوض مقصور و محنوف (مفعولٌ مفاعلن مفاعیلٌ فاعلون) در پنجاه و هشت بیت که ظاهراً ناتمام است. مطلعش چنین است:

یک روز به روی خامه شمشیر می‌گفت زمن حذر کند شیر
(همان: 240)

8- مناظره‌ی زمین و آسمان: ظاهراً بخش پایانی مناظره‌ای است به نثر که اگر کامل می‌بود، می‌توانست با مناظره‌ی «زمین و آسمان» اسدی توسي مقایسه شود.

9- مناظره‌ی آتش و خاک: این نیز مناظره‌ی کوتاهی است به نثر فارسی از حاج امین الدین ابوالقاسم بله، استاد ابوالمسجد (همان: 241).

10- مناظره‌ی گوش و چشم: از نگارنده‌ی سفینه، ابوالمسجد تبریزی است به نثر آمیخته به شعر. ابوالمسجد ظاهراً آن را به دستور استادش، شرف‌الدین مهدب‌الاسلام و المسلمین، نگاشته که این گفتگو در محضر «دل» انجام یافته است و در پایان از زبان «دل و زبان» نیز سخن به میان می‌آورد (همان: 241).

11- مناظره‌ی نظم و نثر: ابوالمسجد این مناظره‌ی منثور را در دیباچه‌ی دیوان عمویش مجده‌الدین ملک محمود تبریزی نگاشته است. صاحب تاریخ گزیده در باب او می‌نویسد: «ملک محمود تبریزی پسر ملک مظفر الدین بود و از اکابر جهان. اشعار خوب دارد. منها:

وقت نیامد هنوز کاورمت در کنار	عمر به آخر رسید تا به کی این انتظار
چون که به بر در کشم قد تو گوید جهان	هین که نهادیم باز آرزویت در کنار
عمر و جوانی چو باد می گزرد بی درنگ	فرصت ایام عشق فوت مکن زینهار
وقت غنیمت شمر، ورنه چو فرصت نماند	ناله که را داشت سود، گریه کی آید به کار

(مستوفی، 1364: 752)

76 فصل نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

شیوه‌ی نگارش این مناظره‌ی کوتاه منتشر یادآور شیوه‌ی خواجه عبدالله انصاری در رساله‌ی «عشق و عقل» است، با این تفاوت که عبارات خواجه عبدالله، کوتاه و مسجّع است در حالی که عبارات ابوالمجد بلندتر و سجع پردازی در آن کمتر است.

در پایان این بخش می‌توان این نکته را افزود که در باب مناظرات، آن هم از نوع نظر، تحقیقات چندانی صورت نگرفته و جا دارد که بای تازه در این موضوع گشوده شود و مطالعات و پژوهش‌های جدیدی با وجود مناظرات سفینه‌ی انجام گیرد.

خلاصه‌ی الاشعار فی الرباعیات

این اثر یکی دیگر از بخش‌های درخشنان سفینه‌ی تبریز است. ذوق سرشار و فکر سلیم و شعر دوستی ابوالمجد، او را بر آن داشته که رباعیاتی از شاعران معاصر و پیش از خود گردآورد و جنگی فراهم کند. او پانصد رباعی از حدود نود شاعر معروف و گمنام در پنجاه موضوع مختلف عارفانه، عاشقانه و حکیمانه و... دسته بندی و ارائه کرده است. ابوالمجد در مقدمه‌ی این کتاب پس از حمد و توحید حضرت حق و نعمت حضرت رسول اکرم(ص) در سبب تألیف آن می‌نویسد:

«چنین گوید جامع این دفتر، العبد الاصغر محمد بن مسعود بن المظفر که اگرچه اصناف سخن شرف و حرمت کلام منتشر است، بنابر آن قرآن مجید و حدیث مصطفیٰ علیه السلام همه منتشر است، لیکن فرموده‌ی خواجهی کاینات و خلاصه‌ی موجودات علیه السلام که «وانَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كُنُوزًا تَحْتَ الْعَرْشِ، مَفَاتِيحُهَا أَسْلَنَهُ الشُّعْرًا» چون دُرر منتشر در سلک نظم می‌آید، شرفی دارد و محافظتش آسان‌تر است و میل خاطر بدان فراوان تر و از انواع کلام منظوم رغبت بیشتر مردمان از عام و خاص، و وضعیع و شریف به قسم «رباعی» می‌باشد... و نیز هر معنی غریب و بدیع که در عربی باشد، در رباعی نیک آن معنی می‌توان گفتن. ...» (ابوالمجد تبریزی، 1381: 593).

بنابراین سخنان می‌توان دریافت که او نه تنها با قریحه‌ی بلند و ذهن کنگکاو خود دامنه‌ی تنوع رباعی - قالب خاص شعر فارسی - را در ادب فارسی نمایان ساخته، بلکه سبب حفظ این رباعیات و معانی و افکار نهفته در آن‌ها نیز شده است. خلاصه‌ی الاشعار «مدرک

یگانه‌ای است برای نمونه‌ی شعر جمعی از شاعران و عارفان که غالباً از تبریز بوده‌اند و در جای دیگر یاد نشده‌اند» (همان، هجده).

بخش عمده‌ای از رباعیات این مجموعه از چهره‌های درخشان و برجسته‌ی علم و ادب و عرفان و حکمت ایران است، نظیر: خیام، بوعلی، فخر رازی، بابافضل کاشانی، شیخ ابوسعید ابوالخیر، عطار نیشابوری، شیخ مجدد الدین بغدادی، سنایی، امام محمد و احمد غزالی، عین القضاط همدانی، شیخ شهاب الدین سهوردی، جمال الدین عبدالرازاق و پسرش کمال الدین اسماعیل، خواجه نصیر توosi، شمس الدین صاحب دیوان جوینی و بسیاری دیگر که شاید بتواند در پاره‌ای از موارد در تصحیح مجده این رباعیات مفید واقع شود. از جمله در این مجموعه سه رباعی از خیام ذکر شده که یکی از آن‌ها پیش از این در مجموعه‌ی رباعیات خیام آمده (هر ذره که در خاک زمینی بوده است...) اما دو رباعی دیگر که به لحاظ فکری به اندیشه‌های او بسیار نزدیک است، در هیچ یک از چاپ‌های رباعیات خیام، عجالتاً در مجموعه‌هایی چون نزهه المجالس، مونس الاحرار و اقطار القطبیه، ادوارد فیتز جرالد، آرتور کریستان سن، صادق هدایت و علیرضا ذکاوی دیده نشد. این دو رباعی چنین است:

- | | |
|--|--|
| قرابه‌ی زهد و توبه بر سنگ بزن
قاروره‌ی می گیر و رگ چنگ بزن | (1) ساقی برخیز و نام بر ننگ بزن
مطرب تو طبیب راست قولی پیش آی |
| همچون من و تو دیده بسی کهنه و نو
از عمر نصیب خویش بردار و برو | (2) ای خواجه بدان کاین فلک بیهده دو
آغاز و سرانجام جهان را چه کنی |

تعدادی از سرایندگان رباعیات این مجموعه با نوان هستند؛ از جمله مهستی گنجوی، شاعر قرن ششم هجری، معاصر سلطان سنجر که در بدیهه سرایی بسیار توانا بوده و در این باب داستان‌هایی آمده است (شمیسا، 1374 : 203). در تاریخ گزیده دو رباعی از او ذکر شده است (مستوفی، 1364: 757). دیگر عایشه مقریه است. دوره‌ی زندگی او به وضوح مشخص نیست. مستوفی می‌نویسد:

«رباعیات نیکو دارد» و یک رباعی از او نقل می‌کند (همان: 757). دیگر عایشه سمرقندیه است. از دوره‌ی زندگی او نیز اطلاعات دقیقی در دست نیست. ظاهراً از بزرگ زادگان سمرقند و دختر قاضی آن ولایت بوده است و چنانکه گفته‌اند:

78 فصل نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

«دیوانی شامل پنج هزار بیت شعر داشته و در قصیده سرایی نیز دارای طبعی لطیف بوده است (رجی، 1374: 158).

دیگر دختر حسام سالار است، شاعر قرن هفتم هجری؛ پدرش حسام الدین سالار، ملقب به «حاجة الحق استاد الدنيا» شاعر و فیلسوف نیمه‌ی دوم قرن ششم هجری که در موصل می‌زیست. این بانوی شاعر ترکیب بندی در هفتاد و دو بیت در ستایش عزالدین کیکاووس از پادشاهان سلجوکی آسیای صغیر سرود و نزد او به قونیه فرستاد (همان: 92).

با توجه به تاریخ کتابت خلاصه‌ی الاشعار (721هـق)، این کتاب می‌تواند الگو یا حتی منبع و مأخذی برای گرد آورندگان رباعی معاصر ابوالمجد باشد؛ از جمله جمال خلیل شروانی صاحب «نزهه المجالس» (سال تأليف 731هـق)، محمد بن بدرالدین جاجری صاحب «مونس الاحرار فی دقائق الاشعار» (سال تأليف 741هـق).

ابوالمجد همچنین سیصد و نود و هفت رباعی از اوحدالدین کرمانی-عارف قرن هفتم- (635هـق.) در سفینه، پیش از رساله‌ی خلاصه‌ی الاشعار فی الرباعیات ذکر کرده است. در پایان این بخش به عنوان حسن ختم یک رباعی از ابوالمجد محمد بن مسعود نقل می‌شود:

آن روی که او دل مرا کاسته است بی زحمت مشاطه و بی منت او	و آن چهره که او را دل من خواسته است همچون مه و آفتاب آراسته است	(ابوالمجد تبریزی، 1381: 602)
--	--	------------------------------

امتیازات ادبی سفینه، به موارد یاد شده محدود نمی‌شود؛ ذکر همه‌ی این موارد مستلزم تحقیقات دیگر است و در حوصله‌ی این مقاله نمی‌گنجد. اثنا مواردی به اختصار یاد می‌شود از جمله وجود برخی وصایا، اخوانیات، منظومه‌های آموزشی، مقامات و رسالاتی که به شیوه‌ی مقامه نویسی تألیف شده است. همچنین مدیحه‌ای است بی نقطه به نظم و نثر فارسی با عنوان «الخطبة والمدح به غيرنقطه» که نویسنده و ممدوح آن نا معلوم است (همان: 630) از دیگر نکات تازه و بدیع سفینه این که مثنوی «عشاق نامه» که پیش از این به فخرالدین عراقی منسوب بود، در سفینه با عنوان «عشاق نامه» (همان: 509) از شاعری به نام ملک الشّعرا عزالدین عطایی (زنده در 723هـق.) است و مضمون این دو بیت بر اثبات آن دلالت می‌کند:

چون در گنجِ دوست وا کردند
به من این شیوه را عطا کردند
با عطاام چو آشنایی شد
زان عطا کنیتم «عطایی» شد
(همان: هفده)

دکتر پور جوادی در مقاله‌ی «عرفان اصیل ایرانی در سفینه‌ی تبریز» این نکته‌ی مهم را متذکر شده‌اند. (همان: بیست و پنج پور جوادی، 1380: 218).

نتیجه

حاصل کلام این که با سیر در سفینه‌ی تبریز آن را گنجینه‌ای می‌یابیم از اطلاعات و ذوق و هنر شخصیتی به نام ابوالمسجد تبریزی که با تلاش و عشق، آثار و نام بسیاری از عرفان، شعر و علمای شناخته و ناشناخته را حفظ و در نهایت، نام خود را نیز ماندگار کرده است. در سفینه‌ی تبریز به چهره‌هایی از علم و ادب بر می‌خوریم که پیش از این نامی از آنان نبود و یا اطلاعاتی محدود و مختصر از آنان داشتیم.

همچنین فضای علمی ایران، به ویژه آذربایجان را با وجود مراکز بزرگ علمی نظری ربع رشیدی و سایر مدارس، می‌توان شناخت و به این نتیجه رسید که قرن هفتم و هشتم هجری یکی دیگر از ادوار طلایی علم و تمدن ایران بوده است. دیگر این که ابوالمسجد در پاییخت این دوره -تبریز- در چنین محیطی عالی و در یکی از همین مراکز علمی پرورش یافته؛ او چهره‌ی علمی، ادبی، فرهنگی و اهل سیر و سلوک بوده است. نیز می‌توان گمان برد خود او یکی از مدرسان این مراکز بوده و برخی رسالات سفینه از منابع درسی به شمار می‌آمده است.

سرانجام «سفینه‌ی تبریز» با امتیازات متعدد میدان دهها، بلکه صدها تحقیق علمی، ادبی و عرفانی است که خیل پژوهشگران را به سوی خود می‌خواند.

کتاب نامه

- ابن حوقل. 1366. سفرنامه (صورة الارض). ترجمه‌ی جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
- ابوالمسجد تبریزی، محمد بن مسعود. 1381. سفینه‌ی تبریز. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- اوحدي مراغي. 1375. ديوان اشعار. به تصحیح سعید نفیسی، تهران: امیرکبیر.
- پور جوادی، نصر الله. 1380. اشراق و عرفان (مقالات‌ها و نقدها). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دهخدا، علی اکبر. 1377. لغت نامه. تهران: موسسه‌ی انتشارات دانشگاه تهران.
- رجی، محمد حسن. 1374. مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی (از آغاز تا مشروطه). تهران: سروش.
- شمیسا، سیروس. 1374. سیر رباءعی. تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح الله. 1367. تاریخ ادبیات در ایران. ج 3. تهران: فردوس.
- _____. 1356. تاریخ ادبیات در ایران. ج 1 و 2. تهران: امیر کبیر.
- عرائی، فخرالدین ابراهیم. بی تا. دیوان. به کوشش سعید نفیسی. تهران: سناایی.
- کریستین سن، آرتور. 1374. بررسی انتقادی رباءعیات خیام. ترجمه فریدون بدراهی. تهران: توس
- کسایی، نورالله. 1383. فرهنگ نهادهای آموزشی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لاهیجی، شمس الدین محمد. 1383. مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز. تصحیح محمددرضا بزرگ خالقی و عفت کرباسی. تهران: زوار
- مرتضوی، منوچهر. 1350. تبریز در روزگار خواجه رشید الدین (مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره‌ی رشید الدین فضل الله همدانی)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مشکور، محمد جواد. 1350. ربع رشیدی (مجموعه خطابه‌های تحقیقی)، تهران. دانشگاه تهران.
- _____. 1375. نظری به تاریخ آذربایجان. تهران: ناجمن آثار و مفاخر فرهنگی
- معین، محمد. 1375. فرهنگ معین (6جلدی) تهران. امیرکبیر.
- مستوفی، حمالله. 1364. تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: امیر کبیر.